حذف و تحريف آثار مهدويت در منابع اسلامى

 غلام حسين زينلى

همان گونه كه مي‏دانيم، پس از درگذشت رسول خداصلي الله عليه وآله نزديك به دو قرن، از كتابت و تدوين احاديث رسول خداصلي الله عليه وآله به شدّت منع شد.

 بدون شك، اساسي‏ترين هدف اين سياست - كه رگه‏هاي خفيف آن از عصر رسول خداصلي الله عليه وآله آغاز و در زمان خلافت ابوبكر تقويت شد و سرانجام در زمان خلافت عمر، به صورت قانون لازم الإجراء و فراگير در آمد و تا پايان دوران حاكميّت اُمويان ادامه يافت - اين بود كه مخالفان اهل بيت، بتوانند با اجراي اين سياست، آثار حقّانيّت اهل بيت رسول خداعليهم السلام و امامان دوازده گانه را كه در تعداد بي‏شماري از احاديث رسول خداصلي الله عليه وآله آمده بود، نابود سازند. آنان گمان مي‏كردند كه با تداوم اين سياست، صحابه - كه حاملان احاديث رسول خداصلي الله عليه وآله بوده‏اند - خواهند مرد و احاديث پيامبر نيز با آنان در ميان خاك‏ها مدفون خواهد شد، امّا غافل از اين كه دين حق، صاحبي دارد و خداوند، اجازه نخواهد داد كه كساني بتوانند دين او و آثار حقّانيّت اهل بيت پيامبرصلي الله عليه وآله را نابود سازند. از اين رو، با وجود تلاش همه جانبه و كم‏نظير براي محو آثار حقّانيّت و فضايل اهل بيت، به خصوص فضايل و آثار حقّانيّت اميرالمؤمنين‏عليه السلام باز انبوهي از اين آثار، دور از چشم عوامل حكومت وقت، از زبان صحابه و اهل بيت رسول خداعليهم السلام به نسل‏هاي بعد انتقال يافت و سرانجام، در عصر تدوين حديث، تدوين شد و در آثار اوليّه‏ي امّت اسلامي، ثبت و ضبط گرديد.

 مخالفان اهل بيت عليهم السلام آن گاه كه فهميدند سياست منع تدوين حديث، آنان را به اهداف و خواسته‏هايشان نرسانْد، سياست جعل و تحريف را در پيش گرفتند.

هدف سياست جديد، اين بود كه اوّلاً، به فضايلي كه در مورد اهل بيت‏عليهم السلام وارد شده بود، دستبُرد بزنند و آن را كم كنند و از معناي واقعي آن بيندازند.

 ثانياً، نمونه‏ي آن فضايل را براي ديگران نيز جعل كنند تا فضايل ياد شده، از انحصار اهل بيت رسول خداعليهم السلام بيرون بيايد و جنبه‏ي عمومي به خود گيرد و در نتيجه، از اهمّيّت آن كاسته شود.

 در اين كه تاكنون دست‏هاي خيانت، چند بار به اَسناد و مدارك اوّليّه‏ي امّت اسلامي دستبرد زده‏اند و اَسناد و مداركي را جعل و يا تحريف كرده‏اند، بسيار دشوار است كه بتوان آمار دقيقي ارائه داد، امّا مي‏توان حدس زد كه صدها، بلكه هزاران بار، به اَسناد و مدارك ارزنده‏ي امّت اسلامي دست اندازي شده است.

 سومين سياستي كه مخالفان اهل بيت در پيش گرفتند، سياست حذف بود. عالمان متعصب و سطحي نگر، و احياناً با حمايت حكومت‏ها، با اصرار و پشتكار، كوشيدند تا آن‏چه را كه از فضائل اهل بيت در منابع اوّليّه‏ي اهل سنّت، از حديث و تاريخ و تفسير و...، ثبت شده بود، حذف كنند. اين سياست، قرن‏ها است كه از سوي عناصر متعصّب و گريزان از حقيقت، ادامه دارد.(1)

 با پديد آمدن ابزار چاپ و نشر و فراوانيِ نسخه‏هاي چاپي، اميد مي‏رفت كه مخالفان آثار اسلامي و احاديث رسول خدا، سرِ عقل آمده و از اين اقدام ناپسند خود دست بردارند، امّا متأسّفانه چنين نشد، و به نظر مي‏رسد كه مخالفان حقيقت، تصميم دارند اين كج راهه را در عصر گسترش علم و دانش نيز همانند گذشته ادامه دهند.

 سياست حذف و تحريف، تنها به آثار حقّانيّت امير المؤمنين‏عليه السلام محدود نشد، بلكه آثاري كه حقّانيّت فرزندان معصوم اميرالمؤمنين‏عليهم السلام و از جمله پيشواي عدالت گستر گيتي، حضرت مهدي‏عليه السلام را نشان مي‏داد، نيز مورد دستبرد سياست حذف و تحريف قرار گرفت.

 كم نيست مواردي كه جاهلان حقيقت گريز، اسناد و منابع اوّليّه‏ي امّت اسلامي را مورد دستبُرد قرار داده‏اند تا آثار مهدويّت را حذف و يا تحريف كنند. در اين مجال، نظر خوانندگان عزيز را به دو نمونه جلب مي‏كنيم:

 نمونه‏ي نخست، كتاب فتوحات مكيه اثر مهمّ ابن عربي (560 - 638 ه) عارف بزرگ اسلامي است. وي، باب سيصد و شصت و شش از كتاب خود را به زندگي حضرت مهدي‏عليه السلام اختصاص داده و به تفصيل، در اين زمينه سخن گفته است.

 عبدالوهاب شعراني حنفي (898 - 973)(2) كه خود از دانشمندان محقّق و از بزرگان علماي اهل سنّت به شمار مي‏رود،(3) در اثر خود به نام ((اليواقيت و الجواهر)) كه آن را در اواسط قرن دهم هجري به رشته‏ي تحرير درآورده، مبحث شصت و پنجم كتاب خود را به زندگي حضرت مهدي‏عليه السلام اختصاص داده و در آن، مطلبي را از همان باب فتوحات مكيّه‏ي ابن عربي درباره‏ي ولادت و نام اجدادِ حضرت مهدي‏عليه السلام نقل كرده است. عين عبارت ابن عربي، طبق نقل شعراني، چنين است:

 واعلموا أنّه لابدّ من خروج المهدي‏عليه السلام لكن لايخرج حتّي تمتلئ الأرض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً. و لو لم‏يكن من الدنيا إلاّ يوم واحد، طوّل الله تعالي ذالك اليوم حتّي يلي ذالك الخليفة. و هو من عترة رسول الله‏صلي الله عليه وآله من وُلْدِ فاطمةرضي الله عنه. جَدُّه الحسينُ بن علي بن أبي طالب. و والده حسن العسكري، ابن الإمام علي النقي - بالنّون - ، ابن محمّد التّقي - بالتاء - ، ابن الإمام علي الرضا، ابن الإمام موسي الكاظم ، ابن الإمام جعفر الصادق، ابن الإمام محمّد الباقر، ابن الإمام زين العابدين علي، ابن الإمام الحسين، ابن الإمام علي ابن أبي طالب، رضي الله عنه. يواطئ اسمُه اسمَ رسول الله‏صلي الله عليه وآله. يبايعه المسلمون بين الركن و المقام. يشبه رسول الله في الخَلق - بفتح الخاء - و ينزل عنه في الخُلق - بضمّها - إذْ لايكون أحد مثل رسول الله‏صلي الله عليه وآله في أخلاقه، و الله تعالي يقول: ((و إنّك لعلي خلق عظيم))(4)رحمه الله

 بدون ترديد قيام مهدي‏عليه السلام تحقّق خواهد يافت، لكن مهدي، دست به قيام نمي‏زند تا آن كه جهان پر از ظلم و جور شود، تا پس از آن، با قيام خود، جهان را پر از عدل و داد سازد. و اگر از جهان باقي نماند جز يك روز، ايزد تعالي آن روز را طولاني خواهد كرد تا آن خليفه فرا رسد.

 او، از عترت رسول خداصلي الله عليه وآله از فرزندان فاطمه‏عليها السلام است. جدّش، حسين بن علي ابن ابي‏طالب و پدرش (امام) حسن عسكري، فرزند امام علي النقي، فرزند (امام) محمد تقي، فرزند امام علي بن موسي الرضا، فرزند امام موسي كاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زين العابدين علي بن الحسين، فرزند امام حسين، فرزند امام علي بن ابي طالب است. نام مهدي، همانند نام رسول خداصلي الله عليه وآله است. مسلمانان، ميان ركن و مقام، با او بيعت خواهند كرد.

 مهدي، از نظر صورت ظاهري، شبيه پيامبر است و از نظر خلق و خو و سيرت باطني، در مرتبه‏اي پايين‏تر از رسول خداصلي الله عليه وآله قرار دارد؛ زيرا، در سيرت باطن، كسي همانند رسول خدا نيست. ايزد، در مورد اخلاق رسول خدا مي‏گويد: ((و تو داراي اخلاق بسيار بزرگوارانه‏اي هستي))(5)

 همان طور كه ملاحظه مي‏كنيد، در اواسط قرن دهم هجري كه شعراني كتاب خود را مي‏نوشته، اين سند مهم، در كتاب فتوحات مكّيّه‏ي ابن عربي وجود داشته، و او عين عبارت ابن عربي را با دقّت تمام، در كتاب خود نقل كرده است، امّا اكنون اثري از اين سند ارزنده در كتاب فتوحات مكّيّه نيست. به نظر مي‏رسد دستان امانت! به كتاب فتوحات مكيه دست اندازي نموده و اين سند مهم اسلامي را از ميان برده‏اند.

 به جز شعراني، عالم ديگري كه مطلب ياد شده را از فتوحات مكّيّه نقل كرده، علاّمه محمّد بن علي الصّبان مصري (متوفي 1206 ه) است.(6) وي مطلب مورد نظر را در كتاب خود إسعاف الراغبين في سيرة المصطفي و فضائل أهل بيته الطاهرين، از فتوحات مكّيّه‏ي ابن‏عربي نقل كرده است. عين نقل ابن‏صيّان در اثرش إسعاف الراغبين كه هم اكنون در حاشيه‏ي نور الأبصار شبلنجي به چاپ رسيده، بعد از اين، از نظر خوانندگان عزيز مي‏گذرد.

 ابن صبّان، از عالمان سنّيِ سده‏ي دوازدهم هجري قمري است. اثر او نشان دهنده‏ي آن است كه تا آن زمان، سند مورد نظر، در فتوحات مكّيّه‏ي ابن عربي وجود داشته است.

نمونه‏ي دوم، سنن ابي‏داوود است. اين كتاب، يكي از صحاح شش‏گانه‏ي اهل سنّت است. مؤلّف آن، ابوداوود سليمان بن اشعث سجستاني است. در سال 202 متولد شده و در سال 275 در گذشته است.(7) وي، كتاب خود را همزمان با تولّد حضرت مهدي‏عليه السلام يا اندكي پس از تولّد ايشان، تأليف كرده است.

 در جلد چهارم سنن ابي‏داوود، كتابي وجود دارد به نام ((كتاب المهدي)) كه احاديث مربوط به امامان دوازده‏گانه و حضرت مهدي‏عليه السلام در اين كتاب جمع آوري شده است.

 دانشمند بزرگ اهل سنّت، سيوطي، در كتاب خود العرف الوردي في أخبار المهدي(8) مي‏نويسد: ((اين‏كه ابوداوود، احاديث مربوط به خلفاي اثناعشر را در ضمن ((كتاب‏المهدي)) ذكر كرده، مي‏خواهد با اين اقدام خود بگويد، مهدي، يكي از خلفاي دوازده‏گانه‏ي رسول خدا است.)).

 به هر حال، اكنون 1150 سال است كه از تأليف سنن ابي‏داوود مي‏گذرد، و در تمام اين مدّت، كتاب مورد نظر، به نام ((كتاب المهدي)) شناخته مي‏شده است، و هر كس از اين كتاب مطلبي نقل كرده، با همين نام نقل كرده است تا اين كه اخيراً و در سال 1408 ق. سنن ابي‏داوود در كشور مصر تجديد چاپ شده، و در اين چاپ، ((كتاب المهدي)) به ((كتاب الهدي)) تغيير نام يافته است.

 گرچه در احاديث اين كتاب، تغييري حاصل نشده، ولي اين احتمال وجود دارد، ناشري كه در اين چاپ، نام كتاب را تغيير داده، در چاپ‏هاي بعد، احاديث اين كتاب را نيز حذف كند.

-------------------

 پي‏نوشت‏ها:

 1) علاقه مندان مي‏توانند موارد بيش‏تري از تحريف و حذف در منابع امّت اسلامي را در الغدير و دراسات و بحوث في التاريخ و الاسلام (مقاله‏ي ((اعرف الكتب المحرّفه))) اثر استاد جعفر مرتضي عاملي، بيابند. دانشمند ياد شده، بيست و هفت مورد از آثار اسلامي را نام برده و موارد تحريف را در هر يك مشخص كرده است. قابل ذكر است، ترجمه‏ي مقاله ياد شده در مجله‏ي معرفت، شماره 52، ص 84 آمده است.

2) الأعلام، زركلي، ج 4، ص 180.

3) عبدالوهاب شعراني جزء آگاه‏ترين عالمان مسلمان نسبت به كتابهاي محيي الدين عربي است.

 وي فتوحات مكّه را تلخيص نموده و نام آن را ((لواقح الانوار القدسيه المنتقاة من الفتوحات المكيه)) گذارده، سپس اين كتاب را نيز تلخيص نموده و نام آن را ((الكبريت الاحمر من علوم الشيخ الاكبر)) گذاشته است.

 ر.ك: روح مجرد علامه تهراني، ص 339؛ انتشارات حكمت، 1414 ه .ق.

4) اليواقيت و الجواهر في بيان عقايد الأكابر، عبدالوهاب شعراني حنفي، ج 2، ص 562، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.

5) ترجمه از: بهاء الدين خرمشاهي.

6) الأعلام، زركلي، ج 6، ص 297.

7) الأعلام، زركلي، ج 3، ص 122، دارالعلم للملائين، بيروت - لبنان، چاپ دهم، 1992 م.

8) اين كتاب، اكنون در ضمن جلد دوم ((الحاوي الفتاوي)) اثر ديگر سيوطي، ص 213 به بعد به چاپ رسيده است. و مطلب ياد شده، در صفحه‏ي 247 قرار دارد.